

**نقد**  
**اقتصاد سیاسی**

**ونزوئلا پس از چاوز**

**گفت‌وگوی نیولفت ریویو با جولیا بکستون**



**ترجمه‌ی مهیار نیازی و سارا یوسف‌پور**

**آبان‌ماه ۱۳۹۵**

پس از هفده سال حکومت چاویستا<sup>۱</sup> در ونزوئلا، اپوزیسیون جناح راست در انتخابات مجلس ملی کشور به پیروزی قاطع دست یافته و به تعلیق سیاسی دامن زده است. اگر ممکن است درباره‌ی جغرافیای انتخاباتی و جمعیتی آرای دسامبر ۲۰۱۵ صحبت کنید.

نکته‌ی مهمی که باید درباره‌ی این نتایج انتخابات مورد توجه قرار گیرد، ماهیت نامتناسب آن است. جبهه‌ی اپوزیسیون هیأت ائتلاف دموکراتیک MUD ۵۶ درصد آرای عمومی را کسب کرد در حالی که ائتلاف به رهبری حزب حاکم یعنی حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا (PSUV) حائز ۴۱ درصد از آرا شد. بیان این موضوع در قالب تعداد کرسی‌ها حتی اختلاف بیشتری را نیز نشان می‌دهد: ۶۵ درصد به ۳۳ درصد. این توان انتخاباتی حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا است که به دلیل شکست در مقابله با مشکلات پرداخته است. از ۱۶۴ کرسی موجود، ۱۱۳ کرسی بر اساس نظام دارندگان بیش‌ترین آرا<sup>۲</sup> و مابقی ۵۱ کرسی بر اساس نظام فهرستی<sup>۳</sup> اشغال می‌شود. هیأت ائتلاف دموکراتیک به‌ویژه در مراکز بزرگ شهری و پیشرفته‌ترین مناطق صنعتی ونزوئلا عملکرد خوبی داشته است، مانند زولیا<sup>۴</sup> در مرز کلمبیا که با فاصله‌ی ۲۴ درصدی و یا مثلاً در میراندا<sup>۵</sup> با اختلافی نزدیک به ۲۱ درصد بر ائتلاف حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا برتری پیدا کرد. در ایالات غربی مانند مریدا<sup>۶</sup> و تاجیرا<sup>۷</sup> که از کانون‌های اصلی اعتراضات دانشجویی در سال ۱۴-۲۰۱۳ بوده، اپوزیسیون به‌خوبی سازمان‌دهی شده است. اختلاف در تاجیرا تقریباً ۳۷ درصد بوده است که بسیار چشمگیر است. در مقابل، حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا و قطب بزرگ میهن‌پرستی (GPP) از همین ائتلاف، در حوزه‌های انتخاباتی روستایی، با جمعیت سالخورده و سطح بالای فقر و به‌حاشیه‌رانده‌شدگی اجتماعی، دست بالا را داشته‌اند. تمایز مهمی در این میان باید قائل شد، چرا که طبقات خلق در مناطقی همچون بولیوار<sup>۸</sup> میراندا و حوزه‌ی فدرال، در شماری وسیع به هیأت ائتلاف دموکراتیک روی آوردند، در حالی که فقیرنشینان روستایی در مناطقی مثل گواریکو<sup>۹</sup> و یاراکوی<sup>۱۰</sup> به حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا وفادار ماندند. در عین حال، در آن مناطقی هم که حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا توانست جای خود را سفت کند برتری ناچیزی به اپوزیسیون داشت: ۲/۷ درصد در یاراکوی و ۲ درصد در گواریکو.

پس گویا در شهرهای اصلی، رویگردانی گسترده‌ای در اردوگاه چاویستا به نفع اپوزیسیون رخ داده است؟ نمی‌توان به‌سادگی گفت که این به دلیل اجتناب حامیان حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا از رای دادن بوده است؟

چنین به نظر می‌رسد. نمی‌توان با قاطعیت گفت، چراکه به آن سطح از داده‌های تجربی مورد نیاز دسترسی نداریم. کیفیت پژوهش‌های انجام‌شده در ونزوئلا در موضوع انتخابات افت کرده است. با از بین رفتن نظام سنتی دو حزبی در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، دانشگاهیان در این زمینه کارهای فوق‌العاده‌ای مبتنی بر مصاحبه و نظرسنجی، صورت دادند. در ۱۰ سال گذشته دستور کار پژوهش‌های انجام‌شده، تمرکز کم‌تری بر اعداد و ارقام و تمرکز بیش‌تری بر روی مباحثات پایه‌ای ایدئولوژیک داشته است؛ نتیجه این که نگرش ما درباره‌ی قوم‌شناسی رأی‌دهندگان در ونزوئلا دچار کاستی شده است. اطلاعات چندانی درباره‌ی طبقه‌بندی جنسیتی و سنی حامیان احزاب در دسترس نیست. مشکل دیگر برای پژوهشگران این است که ونزوئلایی‌ها گاهی از بیان قصد خود برای رأی دادن اکراه دارند. با این همه، بدون شک این تصویر عمومی ما را به این باور سوق می‌دهد که بسیاری از چاوپیست‌های سابق به اپوزیسیون رأی داده‌اند. ۷۴ درصد مشارکت بالایی بود و هیأت *ائتلاف دموکراتیک* در پایگاه‌های حزب *سوسیالیست متحد ونزوئلا* عملکرد خوبی داشت. تغییراتی که در وابستگی‌های حزبی رخ داده ممکن است چندان ریشه‌ای نباشند، چنان‌چه بسیاری از مردم به احتمال زیاد بر اساس دلایل عمل‌گرایانه یا در ضدیت با دولت، به اپوزیسیون رأی داده‌اند. ولی از قرار معلوم، به نظر می‌رسد که حزب *سوسیالیست متحد ونزوئلا* بخش مهمی از آرای اصلی خود را از دست داده است. *نیکولاس مادورو* در سمت خود ابقا شده، اما در مجلس ملی با اکثریتی مواجه است که خصمانه ابستراکسیون می‌کنند و کمر همت به عزل او بسته‌اند.

### ایالت‌های غربی از مدت‌ها قبل پایگاه اپوزیسیون بوده است؟

در نظام دو حزبی قدیمی *پونتو فیجو*<sup>۱۲</sup> در *تاجپیرا* و *مریدا*، دموکرات مسیحی‌ها COPEI غالب بودند. رقبای آن‌ها در *اقدام دموکراتیک (AD)* در شرق کشور و *پیرامون منطقه‌ی بولیوار* و منطقه‌ی فدرال قدرت بیش‌تری داشتند. حزب *سوسیالیست متحد ونزوئلا* هیچ‌وقت نتوانست جا پای خود را در مناطق غربی محکم کند؛ تا حدودی به دلیل این که بیش‌تر به تحکیم پایه‌هایش در نواحی کانونی و شرقی‌تر شهری علاقه نشان می‌داد. همان ایالت‌های کوهپایه‌های آند که همیشه از نظر حزب *سوسیالیست متحد ونزوئلا* دورافتاده به حساب می‌آمدند. در خلاء ناشی از ناکامی حزب *سوسیالیست متحد ونزوئلا* برای ریشه دواندن در این ناحیه، فرصت برای ایجاد پایگاه اپوزیسیون فراهم شد. این منطقه دربرگیرنده‌ی تعدادی شهر دانشگاهی مهم با شمار بالای جوانانی می‌شد که در واقع هرگز به حزب *سوسیالیست متحد ونزوئلا* یا پروژه‌ی *چاوپیستا* ملحق نشده بودند.

این جا منطقه‌ای بود که دولت چاوویستا در مورد پیوندهای میان شبه‌نظامیان راست‌گرای کلمبیایی و اپوزیسیون، و تجارت پررونق برون‌مرزی کالاهای قاچاق در آن نگران بود. مرز کلمبیا هر از چندگاهی بسته می‌شده است، با این حال این منطقه چنان قلمروی گسترده‌ای را شامل می‌شود که مقامات ونزوئلا به اندازه‌ی کافی، قادر به پاسداری از آن نیستند، و کلمبیایی‌ها نیز به اولویت‌های دیگری غیر از قاچاق کالا از طریق مرز دارند.

روشن است که شکست سنگین دولت مادورو با بحران اقتصادی‌ای مرتبط است که ونزوئلا از سر می‌گذارند. ویژگی‌های اصلی این بحران چیست؟

سقوط قیمت جهانی نفت برای ونزوئلا ویران‌گر بوده است. درآمدهای نفتی نزدیک به ۹۵ درصد از عواید حاصل از صادرات، ۶۰ درصد از درآمدهای بودجه‌ی و ۱۲ درصد از تولید ناخالص داخلی GDP را تشکیل می‌دهد. بنابراین اقتصاد کشور به شدت به درآمدهای این بخش وابسته بود، درآمدهایی که چاوویستا در زمان بالا بودن مداوم قیمت‌ها در اواسط دهه‌ی ۲۰۰۰، برای تأمین مالی برنامه‌های اجتماعی بلندپروازانه به کار بسته بود. مشکل سقوط قیمت نفت با کاهش سطح تولید بفرنج تر نیز شده بود؛ درآمد حاصل از صادرات نفت ونزوئلا در سال ۲۰۱۵ با کاهش ۴۰ درصدی مواجه شد. بار بدهی خارجی از ۳۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ به مبلغ تخمینی ۱۲۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ افزایش یافته است و دولت با تأمین هزینه‌های بازپرداخت آن دست به گریبان است. خشکسالی مشکلات مرتبط با کمبود سرمایه‌گذاری در بخش ملی‌شده‌ی انرژی را تشدید کرده و موجب خاموشی‌ها و کمبودهای جدی در کشوری شده است که برای تأمین ۷۰ درصد از نیازهای انرژی خود به نیروی برق‌آبی متکی است.

باید سیستم نرخ ارز و کنترل قیمت‌ها را هم به این انبوه مشکلات افزود که در ابتدا در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۳ برای مقابله با خرابکاری اقتصادی اپوزیسیون وضع شده بود و تا به امروز پابرجا و دیگر کاملاً ناکارآمد است. نرخ رسمی سه‌گانه‌ی ارز که مابین بولیوار، پول ملی ونزوئلا، و دلار آمریکا وجود دارد هیچ نسبتی با نرخ بازار سیاه ندارد. تهیه‌ی خوراک، دارو و کالاهای اساسی خانوار به قیمت‌های کنترل‌شده‌ی دولتی کار دشواری است. شهروندان باید ساعت‌ها در صف باشند و یا به بازار سیاه متوسل شوند تا بتوانند همان کالاها را به قیمت گران‌تر تهیه کنند. بار این بحران بر دوش طبقاتی از مردم است که در گذشته از هوگو چاوز<sup>۱۳</sup> و نیکولاس مادورو حمایت کرده‌اند. مادورو و متحدانش، اپوزیسیون را به دست داشتن در «جنگ اقتصادی»

متهم کرده و آنها را بابت بحران مقصر می‌دانند. رویگردانی گسترده‌ی حامیان حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا از این حزب در انتخابات ۲۰۱۵ حاکی از این است که آنها دیگر حوصله‌ی این گونه بحث‌ها را ندارند.

از منظر تاریخی شباهتی میان اوج و فرودی که حکومت چاویستی به خود دیده است و قدرت‌گیری حکومت‌های اقدام دموکراتیک AD به رهبری کارلوس اندرس پرز<sup>۱۴</sup> در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دیده می‌شود. رشد ناگهانی قیمت نفت، سرمایه‌گذاری در مقیاس کلان در خدمات عمومی، و در پی آن سقوط قیمت نفت، تورم، فرار سرمایه، فساد، فقر و ناآرامی اجتماعی. شما چه تفاوتی میان این دو رژیم می‌بینید؟

قطعاً تشابهات زیادی وجود دارد — به‌ویژه از نظر درجه‌ی کنترل بر روی شرکت ملی نفت و گاز طبیعی ونزوئلا (PDVSA) که ابتدا در دهه‌ی ۱۹۷۰ ملی شد و ظرفیت دولت را برای کسب درآمد از صنعت نفت افزایش داد. زمانی که چاوز به قدرت رسید، شرکت ملی نفت و گاز طبیعی ونزوئلا خودمختاری قابل توجهی به دست آورده بود — چاوز آن را «دولتی در دل دولت» نامید — گرچه دولت او بعداً با تغییر قانون اساسی و قانون هیدروکربن، این شرکت را دوباره تحت اختیار خود درآورد. شرکت ملی نفت و گاز طبیعی ونزوئلا می‌بایست بخش عمده‌ای را از آنچه که پیش از این درآمدهای ناشی از سرمایه‌گذاری بود به حق امتیازها، مالیات‌ها و سود سهام به دولت و برنامه‌های اجتماعی چاویستا اختصاص دهد. برای مثال در سال ۲۰۱۱ این مبلغ مجموعاً به ۴۹ میلیارد دلار رسید. تا سال ۲۰۱۴ تا مبلغ ۵۷ میلیارد دلار افزایش یافت که بین خزانه‌داری، صندوق توسعه‌ی ملی و برنامه‌های دولتی تقسیم شد. تفاوت اساسی در این بود که کارلوس اندرس پرز با امید رفع وابستگی کشور به واردات، سرمایه‌گذاری سنگینی در توسعه‌ی بخش‌های پایه‌ای تولید کرد. در حالی که دولت چاوز رویکرد متفاوتی را در پیش گرفت: به جای سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین، بر بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط — کسب و کارهای خانوادگی و بخش تعاونی — متمرکز شد. اندرس پرز پول هنگفتی صرف بهداشت و آموزش کرد؛ در این دوره‌ی زمانی پیشرفت‌های نسبتاً چشمگیری حاصل شد و میراث تاثیرگذاری به جای گذاشته شد — که البته همانند میراث چاوز در نهایت ناپایدار بود. با این حال، با توجه به این که دولت چاوز مشکلات وخیم مربوط به فقر، نابرابری و به حاشیه رانده شدن بخش‌هایی از اجتماع را به ارث برده بود در دوران او منابع بیشتری در مقایسه با دولت آندرس پرز صرف برنامه‌های اجتماعی شد.

## دوران چاوز را چه گونه از نظر زمانی تقسیم بندی می کنید؟

زمانی که چاوز برای اولین بار در سال ۱۹۹۹ به قدرت رسید، خود را به بیشتر به عنوان رهبر «راه سوم» می دید: گرایشی به سوی شخصیت‌هایی مانند تونی بلر<sup>۱۵</sup> و آنتونی گیدنز<sup>۱۶</sup> وجود داشت. او همچنین به شدت تحت تاثیر میراث ملی گرایانه‌ی بولیواری که برای ونزوئلا جایگاه ویژه‌ای دارد و تجربه‌ها و محدودیت‌های سیستم پانتو فیجو بود که از سال ۱۹۵۸ کشور بر اساس آن اداره می‌شد. آن چه چاوز در طی دوران اولیه، بین سال‌های انتخابات ۱۹۹۸ و کودتای نافرجام چهار سال بعد، به دنبال دستیابی به آن بود، به طرز چشم‌گیری متواضعانه بود. من مطلقاً با دیدگاهی این روزها در ادبیات ونزوئلا رواج یافته موافق نیستم که چاوز همواره یک هوادار متعهد به نظرات کاسترو و مجری انقلاب مارکسیستی بوده است. من فکر می‌کنم که او خود را یک سوسیالیست دموکرات می‌دید که قصد دارد یک دموکراسی مشارکتی بنا کند، نظام رفاه عمومی را برقرار سازد و به معضلات مزمن اجتماعی ونزوئلا بپردازد. همچنین او در ابتدا بر تنوع‌بخشی به اقتصاد و دورشدن از وابستگی به نفت، با تحریک بخش‌های کشاورزی و تولیدی تأکید داشت. این بلندپروازی‌ها با استانداردهای اروپایی، میانه‌روانه و پذیرفتنی بود اما بلافاصله زنگ‌های خطر را در واشنگتن به صدا در آورد.<sup>۱۷</sup>

همه چیز پس از کودتای ۲۰۰۲ به طرز قابل توجهی دگرگون شد. دولت دریافت که خطر خصومت اپوزیسیون را دست‌کم گرفته بوده است و شروع به تلاش و صرف زمان و پول بیش‌تر برای تحکیم پایه‌های خود در میان طبقات خلق کرد. این به نوبه‌ی خود با افزایش بهای نفت پس از ۲۰۰۴ همزمان بود، به طوری که چاویستاها را به راحتی در جایگاهی قرار داد که منافع واقعی را به اردوگاه اصلی هواداران‌شان ارائه دهند. هم‌زمان بافتار بین‌المللی شروع به تغییر کرد. دولت بوش درگیر عراق و خاورمیانه شد؛ چین و روسیه به شرکای تجاری بین‌المللی جدیدی دست یافتند؛ و رؤسای جمهور چپ‌گرا قدرت را در دیگر نقاط آمریکای لاتین به دست گرفتند - لولا<sup>۱۸</sup> در برزیل، کریشنر<sup>۱۹</sup> در آرژانتین، مورالس<sup>۲۰</sup> در بولیوی، کورئا<sup>۲۱</sup> در اکوادور. چاوز که دریافته بود ونزوئلا نیاز دارد خود را از فشار آمریکا رها سازد و ائتلاف‌های منطقه‌ای تشکیل دهد، بیش از پیش در صحنه‌ی بین‌المللی فعال شد. به لطف بهای نفت، آنان توانستند سازمان‌های جدیدی مانند پتروکاراییب<sup>۲۲</sup> و آلبا<sup>۲۳</sup> ایجاد و از طرح‌های منطقه‌ای مانند تله‌سور<sup>۲۴</sup> و بانکودسور<sup>۲۵</sup> پشتیبانی مالی کنند. در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۰۶، چاوز برای نخستین بار از بنا نهادن «سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم»

سخن گفت که آشکارا نشان از رادیکال شدن داشت. چهار سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ حیاتی بودند: در این بازه‌ی زمانی بود که پیشروترین جنبه‌های دولت چاوز مانند دستور کار سیاست اجتماعی بلندپروازانه‌ی میسیونز<sup>۲۶</sup> و ساخت «هندسه‌ی جدید قدرت» پیرامون شوراهای مشارکتی و تعاونی‌ها نمایان شدند. اما این اقدامات نهادینه نشدند؛ در عوض، آن‌ها به شکل یک دولت موازی عمل می‌کردند که از طریق توزیع دلارهای نفتی کنترل نشده تأمین مالی می‌شد — که به نوبه‌ی خود آن‌ها را ناپایدار می‌کرد و نسبت به کاهش هزینه آسیب‌پذیر می‌ساخت.

چاوز در سال ۲۰۰۶ با اکثریت قاطع و با کسب ۶۳ درصد آرا، از مشارکت کل ۷۵ درصدی، برنده‌ی انتخابات شد — آیا این رادیکال شدن از پشتوانه مردمی برخوردار بود؟

تا اندازه‌ای. استدلال من این است که پس از انتخابات ۲۰۰۶، دولت به فاز سوم حرکت کرد که مشخصه‌ی آن رشد دخالت دولت در اقتصاد و عدم تحمل تکثرگرایی ایدئولوژیک در داخل بود. پروژه‌ی چاویستا، بیش از پیش بر ملی کردن تمرکز کرد و هرچه بیش‌تر به درآمد حاصل از صادرات نفت وابسته شد. حتا تظاهر به ساخت بخش غیرنفتی در اقتصاد به فراموشی سپرده شد. روند ملی شدن که در آغاز بر بخش‌های کلیدی اقتصاد، نظیر برق و مخابرات تمرکز یافته بود، به تدریج پراکنده، گاه‌وبی‌گاه و موردی و فاقد عمومیت شد. دولت هرگز واقعاً استراتژی‌ای برای صنایع تازه ملی‌شده و زنجیره‌های توزیع یا بدهی‌های عظیمی که متعهد می‌شد، نداشت. این مسأله، همچنین، باعث بروز اشتقاق در میان چپ‌ها شد: گروهایی مانند سوسیالیست‌های مارثا<sup>۲۷</sup> به نفع مدیریت کارگران در صنایع جدید بحث می‌کردند، اتفاقی که هرگز به وقوع نپیوست. در عوض حکومت به دنبال مدیریت متمرکز واحدهای ملی‌شده بود و وزارت کار در خصومت با اتحادیه‌های کارگری کنترل این بخش‌های ملی‌شده را در دست گرفت. انواع اختلاف‌ها در جنبش چاویستا ظهور کرد. بسیاری از روشنفکران که از چاوز حمایت می‌کردند ناراضی شدند، چرا که معتقد بودند دولت در حال تکرار اشتباهات گذشته است و به معضلات مربوط فساد و ناامنی نمی‌پردازد. سازمان‌های اجتماعی، از چرخش دموکراسی مشارکتی به سطح بالاتری از تمرکزگرایی و کنترل محلی‌شده‌ی حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا ناراضی بودند؛ به این ترتیب چپ‌ها، برسر مسأله‌ی مدیریت دولتی در مقابل مدیریت کارگری در دو قطب قرار گرفتند. در سال ۲۰۰۷ چاوز برنامه‌ی بلندپروازانه و پیچیده‌ی اصلاح قانون اساسی را پیش کشید که به وضوح شکست خورد که نخستین شکستی بود که او از سال ۱۹۹۸ در صندوق‌های رأی متحمل شده بود. به نظر

می‌رسید بسیاری از افراد پایگاه اجتماعی چاوینستا، از مسیر سیاسی که حکومت در پیش گرفته بود نامطمئن و گیج بودند. بحث در داخل حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا به واسطه‌ی ممیزی ایدئولوژیک، و نه به واسطه‌ی خط‌مشی سیاسی رهبری چاوز، محدود می‌شد.

چاوز همواره یک روشنفکر و راج بوده است که عقاید جدیدی را اتخاذ می‌کرد و به اجرا درمی‌آورد. در آن زمان به نظر می‌رسید که او با توجه به قیمت نفت، روابط روبه‌رشد با چین و کاهش قدرت آمریکا، جهان را سرشار از امکاناتی بی‌پنداشت. اما به نظر من این دیدگاه بر نوعی نگرش استراتژیک که برای پیشبرد مدل سوسیالیسم قرن بیست و یکم در ونزوئلا ضروری است مبتنی نبود. به نظر می‌آمد که بیش‌تر مجموعه‌ای از ایده‌های التقاطی و ناقص وجود داشت که هرگز در یک چارچوب مستحکم نهادی جای نگرفته بودند. در آن زمان، بسیاری از بقایا و فرهنگ‌های رژیم سابق پونتوفیجو مورد بی‌توجهی قرار گرفت. در طول عمر دولت چاوز، حجم بالایی از ورود و خروج پرسنل را شاهد هستیم. وقتی وزیری برکنار می‌شد، امری که به طور مداوم اتفاق می‌افتاد، این تنها به معنای خروج یک فرد نبود، او تمام کادر را با خود می‌برد. در نتیجه، با این چرخه‌ی پیوسته طرح‌های جدید و دیدگاه‌های استراتژیکی که هر چند سال یک بار رونمایی می‌شد، هیچ تدوام خط‌مشی‌ای وجود نداشت، در عوض از منظر ظرفیت فنی و اداری برای پیاده‌سازی آن‌ها، کمبود وجود داشت.

یکی از بارزترین ضعف‌های «سوسیالیسم قرن بیست و یکم» این بود که به نظر می‌رسید تحلیل قدرتمندی از کاپیتالیسم قرن بیست و یکم وجود نداشت، این که کاپیتالیسم ونزوئلا واقعاً چگونه عمل می‌کند، کدام سرمایه‌داران مالک چه چیزهایی هستند و غیره.

هیچ نقد جدی‌ای از اقتصاد ونزوئلا، که اساساً یک اقتصاد رانته بر پایه نفت بود، وجود نداشت. گروه کوچکی از خانواده‌های بسیار ثروتمند در طول یک قرن بر ونزوئلا تسلط داشته‌اند و به‌خوبی توانسته‌اند خود را از تاثیر انقلاب بولیواری مصون نگه دارند. گرچه برخی از دارایی‌های این افراد ملی شده است، اما بیش‌تر، دارایی مربوط به سرمایه‌گذاران خارجی مورد هدف قرار گرفته است. این لایه‌ی اجتماعی چنان مسلط است که شما ناچارید یا با آنان به سازش برسید و یا دارایی‌ها را ملی کنید، کاری که چاوز و بعدها مادورو عملاً انجام دادند، نمی‌توانید مسیر میانه‌ای را دنبال کنید.

به نظر می‌رسد که ملی‌سازی کاملاً محدود بوده، آیا درست است؟



در حقیقت، شرکت‌های زیادی به مالکیت دولت درآمده‌اند، اما از نظر مقیاس بحث متفاوت است: برخی از آن‌ها فقط کارخانه‌ها و کارگاه‌های شخصی بودند. دولت که برنامه‌ی استراتژیک همه‌جانبه‌ای نداشت، اغلب با فشار بلافصلی از سوی کارگران مواجه می‌شد. وقتی چنین حوزه‌هایی ملی شدند، در پی آن هیچ سرمایه‌گذاری‌ای انجام نشد، جلوگیری از تعطیل شدن آن‌ها بسیار دشوار بود. گاهی بنگاه‌های ملی شده به دست تعاونی‌هایی می‌افتادند که فاقد مهارت و تجربه برای اداره‌ی مناسب آن‌ها بودند. مشکل بزرگ دیگر این بود که دولت هرگز نظام توزیع را به‌واقع توسعه نداد. این کشور شبکه‌ی جاده‌ای ضعیفی دارد و شرکت‌های ترابری همچنان از سوی الیگارش‌ی خانواده‌های قدرتمند کنترل می‌شود. مشکل دیگر کمبود کادر تکنیکی خوب است که همواره نقطه ضعف و نزوئلا بوده است. باید خاطر نشان کرد که حتی یک دانشگاه که به طور تخصصی به آموزش زمین‌شناسان و مهندسان نفت و دیگر تکنسین‌ها بپردازد، وجود ندارد. در زمینه‌ی خدمات بهداشتی، آن‌ها به کوبایی‌ها برای تأمین پزشک متکی بوده‌اند. پزشکان و نزوئلائی که در اروپا یا آمریکا آموزش دیدند، اغلب به کشور باز نگشتند. ابتکار دانشگاه بولیواری که در آغاز رویکردی باز در دسترسی به آموزش داشت، با نیازهای جامعه و اقتصاد و نزوئلا در زمینه‌ی آموزش و کارآموزی تطابق نداشت. با وجود این که چالش‌های ساختاری عمده‌ای وجود داشت، هنگامی که چاوز دومین دوره‌ی خود را آغاز کرد، تصویر اقتصادی و نزوئلا همچنان نسبتاً مناسب بود. سپس، آنان همان اشتباه قدیمی استقراض‌های سنگین در زمان اوج بهای نفت را مرتکب شدند و به تدریج بیش از توان‌شان زیر فشار قرار گرفتند. چاوز و دیگر چهره‌های کلیدی شرکت ملی نفت و گاز طبیعی و نزوئلا و وزارت انرژی شروع به استدلال کردند که مفهوم «مصیبت منابع» افسانه‌ای بیش نیست. داشتن چنین منابع سرشاری از کالا چه‌طور می‌تواند مصیبت باشد؟ آنان گمان می‌کردند که می‌توانند از اوپک برای بالابردن بهای نفت و در اوج نگه داشتن آن استفاده کنند. هیچ کس پیش‌بینی نمی‌کرد که ظرفیت انرژی داخلی آمریکا چنان افزایش یابد که عملاً خودکفا باشد و رشد اقتصاد چین آهسته شود.

افول اقتصاد و نزوئلا هنگامی آغاز شد که هنوز چاوز رئیس‌جمهور بود. انقباضی در سال ۲۰۰۹ اتفاق افتاد که در پی آن یک رکود اقتصادی در سال بعد رخ داد. اقدامات اصلاحی اتخاذ شده در آن زمان را، در واقع می‌توان تعمیق اقداماتی دانست که پیش از آن انجام شده بود: گسترش کنترل بر قیمت‌ها، اجرای سخت‌گیرانه‌تر نرخ ارز، استقراض خارجی و بالا نگه داشتن ارزش بولیوار بالاتر از قیمت دلار هنگامی که باید دچار کاهش ارزش می‌شد. آنان همچنین، بسیاری از یارانه‌های عمومی بازدارنده را حفظ کردند، از جمله

۱۵ میلیارد دلار برای پایین نگه داشتن بهای بنزین داخلی — فقط یک صدم دلار هر لیتر — اختصاص داده شد که به سود طبقه‌ی متوسط صاحب اتومبیل بود. تلاشی برای مهار هزینه‌ها در کار نبود و هنگامی که دوره‌ی انتخابات ۲۰۱۲-۲۰۱۳ نزدیک می‌شد، دولت افزایش شدید هزینه‌ها را اعلام کرد که به شکل مناسبی پیش‌بینی شده و پایدار نبودند. این نخستین بار نبود که با محدودسازی قابلیت افزایش تولید، درآمد سرمایه‌گذاری شرکت ملی نفت و گاز طبیعی ونزوئلا برداشت می‌شد.

### این پول برداشت شده کجا رفت؟

بخشی از آن صرف برنامه‌های اجتماعی و ملی‌سازی شد. آنان همچنین ناچار بودند با برخی عواقب پرهزینه‌ی موارد مربوط به داوری قضایی در رابطه با ملی‌شدن شرکت‌ها مواجه شوند. اما پاسخ به این سؤال دشوار است، چرا که روش‌های حسابداری در ونزوئلا خیلی غیرشفاف است. مشکلات جدی در زمینه هدررفت‌ها و ولخرجی‌ها وجود داشت و هیچ نوع نظارت و ارزیابی واقعی از میسیونز و خط‌مشی‌های اجتماعی ابتکاری در کار نبود. مخالفان ادعا می‌کردند که بسیاری از پول‌ها مستقیماً به جیب مقامات دولتی رفته است. در صورت کنار رفتن چاوایست‌ها از دولت، ممکن است شاهد افشاگری‌های تکان‌دهنده‌ای باشیم. چاوز و مادورو هر دو وعده داده بودند که طرح‌های ضد فساد را راه‌اندازی می‌کنند، اما در عمل اتفاقی نیفتاد. شایعات زیادی درباره‌ی قراردادهای پیمانکاری با شرکت‌های خارجی چینی، روسی و ایرانی بر سر زبان‌هاست: نقشه‌های زیادی کشیده شد و پول‌هایی برای خانه‌ها، هتل‌ها و کارخانه‌هایی پرداخت شد که هرگز تحویل داده نشدند. از همه‌ی منفذهای دولت ونزوئلا، هدررفت گسترده‌ی منابع جریان داشت، چرا که هیچ حسابرسی و نظارتی در کار نبود.

### رسواکننده است.

بله. گرچه این مسأله، معضلی درازمدت در ونزوئلاست: مسأله‌ای جدید و مربوط به دولت چاوایستا نیست.

پس از آن‌که، اولین نشانه‌های بیماری سرطان در چاوز بروز کرد، پرسش این بود که چه کسی جانشین او خواهد شد. کاندیداهای اصلی چه کسانی بودند؟ و چه گونه نیکلاس مادورو توانست بر دیگران پیروز شود؟

به نظر می‌رسید که مادورو از ناکجا آمده است. او پیش از این رهبر مؤثر و پویایی در حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا یا وزارت امور خارجه نبود. به غیر از مادورو، شاخص‌ترین کاندیدا، دیوسدا دو کابلو<sup>۲۸</sup> رئیس مجلس نمایندگان بود که پلی حیاتی بین چاوز و ارتش به شمار می‌آمد. هنگامی که چاوز بیمار بود بحث‌های زیادی پیرامون جانشینی کابلو در جریان بود. اما این احساس نیز وجود داشت که این نامزد مجبور است اعتماد همه‌ی بخش‌های ائتلاف چاویستا را جلب کند: طبقات خلق، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های اجتماعی، روشنفکران، و نیز ارتش. مادورو سابقه‌ی اتحادیه‌ای داشت. او همچنین بسیار بیش از کابلو به کوبایی‌ها نزدیک بود.

### آیا کابلو رئیس‌جمهور بهتری می‌شد؟

چالش واقعی در آن زمان بسیار گسترده‌تر از مسأله‌ی اشخاص بود. جنبش چاویستا برای بیش از یک دهه در قدرت بود، و به طور فزاینده در حال از دست دادن ارتباطش با گروه جمعیتی جدیدی بود که از ۱۹۹۸ به بعد به دنیا آمده بود. با جهت‌گیری‌هایی که در ۲۰۰۶ اتخاذ شد، حمایت بسیاری از مردم از دست رفته بود در عین حال هیچ زمینه‌ای برای آنان وجود نداشت که به بررسی مجدد یا بازتعریف چیزی پردازند که چاویسمو نماینده‌ی آن بود. این جنبش همچنان تحت تسلط مردانی بود که بیش‌تر به چهره‌های فردگرایانه گرایش داشتند تا ائتلاف‌های گسترده. بهترین رویکرد می‌توانست این باشد که برای جانشینی، امکان نوعی انتخابات درون‌حزبی فراهم شود، به جای این که خود چاوز مجاز به تصمیم‌گیری در مورد کسی باشد که جایگزین می‌شود. این مسأله فشار وحشتناکی را بر دوش مادورو گذاشت؛ بحث‌ها را در درون حزب خفه کرد و امکان بازنگری لازم را مسدود کرد.

### فرهنگ درون‌حزبی حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا در آن زمان چگونه بود؟

درست مانند خطوط موجود در جنبش گسترده‌تر چاویستا، چندپاره و جناح‌بندی شده بود. بحث‌های انتقادی در میان هواداران حزب وجود نداشت — امری که قویاً از سوی فعالان جناح چپ وب‌سایت آپوریا<sup>۲۹</sup> مورد انتقاد بوده است. در ابتدای تاسیس حزب، موج مشارکت بالایی وجود داشت به طوری که میلیون‌ها نفر از مردم برای عضویت در حزب ثبت‌نام کردند، اما این اشتیاق به تدریج رو به زوال گذاشت. آنان در انتخابات ۲۰۱۵ به سوی انتخابات مقدماتی و سهم‌بندی جنسیتی رفتند، اما حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا هرگز به واقع قواره‌ی یک حزب دموکراتیک را، آن‌گونه که مردم توقع داشتند، به خود نپوشید. انتخابات مقدماتی

بیش تر به صورت یک سیستم انجمنی حزبی انجام شده است: برگزاری انتخابات برای برگزیدن کمیته‌ای که خود ده کمیته‌ی دیگر را که انتخاب می‌کند که این کمیته‌ها نامزدها را انتخاب خواهند کرد. این حزب همچنان بزرگ‌ترین حزب سیاسی در ونزوئلا، امروز، و ماشین انتخاباتی کاملاً موثری است، اما اقبال مردمی به حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا به معنای اعتبار مادورو نیست.

### تثبیت مادورو در قدرت چه تفاوتی با چاوز دارد؟

مهم‌ترین تفاوت این است که مادورو در بافت اقتصادی آشکارا متفاوتی حکومت می‌کند، دوران افول پرشتاب اقتصادی. با از دست دادن درآمد نفت، دیگر پولی برای پرداخت به طرح‌هایی مانند *آلبا* و *پتروکاراییب* وجود ندارد. مادورو همچنین مشکلات بسیاری را از دوران حکومت چاوز به ارث برده است که به آسانی نمی‌تواند با آن‌ها مقابله کند. نرخ ارز و کنترل قیمت‌ها، همچنان به قوت خود باقی است و مشکلات عظیمی ایجاد می‌کند. آنان می‌توانند پیچیدگی‌های سیستم نرخ ارز سه گانه را اصلاح کنند. هنگامی که مادورو دولت را به دست گرفت انتظارات زیادی وجود داشت که تغییرات عمده‌ای در خط‌مشی اقتصادی رخ دهد، اما هرگز روی نداد. شگفت‌آور است که برای مقابله با این عدم کارآمدی چه کارهای ناچیزی صورت گرفته است. ونزوئلا به طرز عجیبی برای سال‌ها، ایستادترین دولت آمریکای لاتین بوده است. همه‌ی گروه‌های مردم مسئول مدیریت اقتصاد هستند، اما هیچ‌کس کنترل همه‌جانبه‌ای ندارد.

همین مسأله یکی از نقاط اصلی مورد انتقاد جورج جیوردانی<sup>۳</sup> بود، زمانی که در سال ۲۰۱۴ برای دومین بار از مقام وزارت برنامه‌ریزی کنار گذاشته شد: هیچ جهت‌گیری و انسجامی در خط‌مشی اقتصادی وجود ندارد و افراد خاصی در جنبه‌های گوناگون در ادامه یافتن سیاست‌ها در همان مسیر سابق، منافع دارند. همچنان به امید حفظ دسترسی همگان به مواد غذایی، کنترل قیمت‌ها به قوت خود باقی است. اما این مسأله به سادگی بر بازار سیاه سوخت غول‌پیکری تاثیر گذاشت که در حال حاضر در سراسر جامعه‌ی ونزوئلا فراگیر است. اگر شما در یکی از مناطق مرزی کلمبیا زندگی می‌کنید، می‌توانید کامیونی را با برنج یا آرد یارانه‌ای پر کنید و با عبور از مرز، سود چندین هزار درصدی کسب کنید. چاوایست‌ها یک نظام اقتصادی خلق کرده‌اند که در آن مشارکت در اقتصاد بازار سیاه برای بقا ضروری است.

### کنترل قیمت‌ها در فروشگاه‌های دولتی اعمال می‌شود؟

بله، اما آنها همچنین تلاش می‌کنند این کنترل‌ها را بر فروشگاه‌های محلی و بازارهای روستایی کشاورزان نیز اعمال کنند. به همین دلیل است که مردم کالاها را به بازار نمی‌برند چرا که آنان ارزش جوجه یا تخم مرغ‌هایشان را دریافت نمی‌کنند. این امر منجر به کمبود مواد غذایی می‌شود. بخش دارویی ملی شده است اما این بار هم، در پی ملی‌شدن استراتژی‌ای برای تأمین و توزیع وجود نداشته است. نتیجه این است که به سادگی کنترل قیمت‌ها بر این کمیت کاهش یافته‌ی کالاهای موجود ادامه می‌یابد. تخمین زده می‌شود که شاخص کمبود، به مرز ۸۰ درصد رسیده است، به گونه‌ای که همه‌ی خدمات و کالاهای اساسی با کمبود موجودی مواجه‌اند. مردم از نظر مالی در حال مبارزه‌اند تا به دشواری وام بگیرند و هزینه‌های اولیه خود را پوشش دهند و بیش‌تر زمان‌شان صرف تلاش برای دستیابی به کالاهای کمیاب می‌شود. تورم سر به فلک کشیده است: صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی کرده است که نرخ تورم امسال به بیش از ۷۰۰ درصد خواهد رسید. مقامات ونزوئلا سابقاً ادعا می‌کردند که کمبود دلار برای آنها مشکل محسوب نمی‌شود، چرا که این تنها طبقه‌ی ثروتمند است که به دلار نیاز دارد. اما کمبود دلار، به اندازه‌ای مزمن شده است که باعث تضعیف تمام ظرفیت‌های اقتصادی، به ویژه ظرفیت‌های واردات، شده است. شمای کلی، ناامنی اقتصادی عمیقی است که به طبقات خلق شدیدترین آسیب‌ها را وارد می‌کند. درست همانند آفت فساد این مسأله هم به گذشته‌های دور باز می‌گردد. ونزوئلا دومین کشور از نظر نرخ بالای جنایت در آمریکای است و تنها هندوراس است که از این نظر از ونزوئلا پیشی گرفته است. قربانیان و عاملان این جنایت‌ها بسیار جوان هستند. در بسیاری جوامع، هویت اجتماعی، قدرت و نفوذ، پیرامون مشارکت در فعالیت‌های مجرمانه پیکربندی شده است. اشتباه بزرگی بود که در دهه‌ی ۱۹۹۰ بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کشورهای آمریکای لاتین را تحت فشار قرار دادند که از نیروهای پلیس تمرکززدایی کنند. اصلاحات در نیروی پلیس کشور ونزوئلا نیروهای محلی را تحت کنترل فرمانداران ایالتی درآورد و آنان را به ارتش محلی برای قدرتمندان منطقه‌ای تبدیل کرد. دستمزدهای نیروی پلیس بسیار پایین بود، سلاح‌های سبک به طور گسترده‌ای رواج داشتند و طبقات ثروتمند شروع به استخدام نیروی امنیتی ویژه خود کردند — امکان لوکسی که فقرا قادر به تأمین آن نبودند. هنگامی که چاوز برای نخستین بار رئیس جمهور شد، اوضاع به این منوال بود و در آن زمان او گفت که پرداختن به مسأله‌ی جنایت‌های خشونت‌بار، یکی از الویت‌های دولت اوست؛ چیزی که هرگز اتفاق نیفتاد. تلاش برای تمرکزدهی مجدد به نیروی پلیس با مقاومت شدید فرمانداران و اپوزیسیون دست‌راستی مواجه شد، که چاوز را متهم می‌کردند که تلاش دارد تا قدرت را در دست خود متمرکز کند. این نیروی پلیس چندپاره شده،

لایه‌های جدیدی از اقتدار را ایجاد کرد که به سادگی مشکل را فرافکنی می‌کردند و هیچ تداومی در سیاست‌های وزارت کشور که نیروهایش به طور مداوم تغییر می‌کردند، وجود نداشت. اگر نیروی پلیسی نداشته باشید که بر اساس مشروعیت گسترده‌ی مردمی عمل کند، قادر نخواهید بود که حکومت قانون را برقرار سازید. به وضعیت فاجعه‌بار زندان‌ها، پرداخته نشده است: زندان‌ها همچنان کثیف، پرجمعیت و غیرانسانی هستند، در حالی که افراد بسیاری برای مدت‌های طولانی در بازداشت‌های پیش از محاکمه به سر می‌برند. قوه‌ی قضاییه با کمبود بودجه مواجه است و در تمام مراحل قانونی، حجم عظیم کارهای عقب‌افتاده وجود دارد. درست است که این مشکل از قبل به دولت چاوز به ارث رسیده است اما متأسفانه در دوران او بدتر شده است.

### آیا شرکت ملی نفت و گاز طبیعی ونزوئلا PDVSA قادر به حفظ سطح تولید بوده است؟

آخرین گزارش‌ها حاکی از آن است که تولید به پایین‌ترین سطح در ۱۵ سال اخیر رسیده است. بخش نفت به آشفتگی وحشتناکی دچار است. بخشی از مشکل به علت خشکسالی جاری ایجاد شده است که به این معناست که ظرفیت‌های کامل برق‌آبی در اختیار نیست و باید با استخراج نفت جبران شوند. حتی پس از آن که که نفت از دل زمین بیرون می‌آید، فرایند پالایش همچنان چالش‌برانگیز است، چرا که نفت ونزوئلا بسیار سنگین است، نفت خام سنگینی که باید با نفت سبکی که از آمریکا وارد می‌شود، مخلوط شود. شرکت ملی نفت و گاز طبیعی ونزوئلا دو بازپرداخت بدهی عظیم در پیش‌رو دارد، علاوه بر بدهی‌های دولتی که نزدیک ۲۰ میلیارد می‌شود و تا ۱۸ ماه آتی باید بازپرداخت شود، تا پاییز بازپرداخت اوراق قرضه‌ی دیگری را هم در پیش‌رو دارد که بالغ بر ۵ میلیارد دلار است.

بحران دولت ونزوئلا با احیای اپوزیسیون ونزوئلا همراه شده است که از انتخابات ۲۰۰۶ به بعد در بی‌نظمی به سر می‌برد. قابل توجه است که دانشجویان نخستین پرچم مخالفت را در سال‌های اخیر برافراشتند.

احزاب سنتی، اقدام دموکراتیک AD و دموکرات‌مسیحی‌ها COPEI، به طور مؤثری از هم پاشیده بودند، بنابراین ابتکار عمل برای به چالش کشیدن دولت، به دست نیروهای غیرحزبی، مانند رسانه‌ها و گروه‌های دانشجویی افتاد. فعالان دانشجویی از طریق موقوفه‌ی ملی برای دموکراسی<sup>۳</sup> و سازمان توسعه‌ی بین‌المللی ایالات متحده USAID، در راستای استراتژی کلی برای تأمین مالی جنبش‌های جوانان در سراسر جهان، کمک‌های مالی کلانی از واشنگتن دریافت کردند. این امر به برخی از گروه‌های دانشجویی این امکان را داد

قبل از مذاکره با مردم در ونزوئلا و یا جا انداختن مناسب خود در بافت محلی به مرحله‌ی بسیج برسند. آنان توانستند که فعالیت‌ها و تظاهرات را به قوت خود حفظ کنند، کاری که بدون حمایت خارجی امکان‌پذیر نبود.

یکی از بزرگ‌ترین خطاهایی که دولت‌های چاوز و مادورو مرتکب شدند این بود که انقلاب شبکه‌های اجتماعی را نادیده گرفتند. ونزوئلا یکی از بالاترین نرخ‌های مالکیت تلفن همراه را در آمریکای لاتین داراست، اما هنگامی که چیزهایی مانند واتس‌آپ، توئیتر و اسنپ‌چت همه‌گیر شدند، دولت هیچ استراتژی برای مواجه شدن با حضور آنلاین فعالان دانشجویی نداشت. این به آنان اجازه داد تا دروغ‌های شرم‌آوری را درباره‌ی آن‌چه در ونزوئلا رخ می‌دهد، منتشر کنند: ادعا شد که پلیس به دانشجویان تجاوز کرده و تصاویر وحشتناکی انتشار یافت که بعدها معلوم شد که از تظاهرات در کشورهای دیگر گرفته شده است. این خطای بزرگ به علت غفلت در زمینه‌ی شبکه‌های اجتماعی رخ داد، چرا که اکنون ۱۷ سال از چاویمو می‌گذرد و نسل جوان، به‌وضوح به یاد ندارد که دوران پیش از چاوز چگونه بوده است.

توزان نیروها در هیأت ائتلاف دموکراتیک *MUD* چه‌گونه است؟ آیا نسل سیاسی جدیدی را نمایندگی می‌کند؟

گروه‌هایی که در پشت هیأت ائتلاف دموکراتیک گرد آمده بودند، گستره‌ی ایدئولوژیک وسیعی از چپ میانه تا راست افراطی داشتند که آنان را مستعد عدم انسجام می‌ساخت. سازمان‌های اصلی، در کنار حزب قدیمی اقدام دموکراتیک *AD*، حزب نخست عدالت<sup>۳۲</sup> (*PJ*) و حزب اراده‌ی مردم<sup>۳۳</sup> (*VP*) هستند. شاید بیست سال قبل کادرهای *PJ* می‌توانستند نسل جدیدی باشند: آن‌ها کسانی بودند که در دهه‌ی ۱۹۹۰ از سوی رهبری رانده شده بودند، بنابراین از حزب خود انشعاب کردند. رهبری شامل شخصیت‌هایی مانند *انریکه کاپریلیس*<sup>۳۴</sup> و *خولیو بورخس*<sup>۳۵</sup> بود که هر دو در آمریکا در رشته‌ی حقوق تحصیل کرده بودند و پیش از آن که توسط چاویمو کنار گذاشته شوند، به نظر می‌رسید آینده‌ای روشن و فوق‌العاده در سیاست ونزوئلا پیش رو دارند. حزب اراده‌ی مردم *VP* را *لئوپولدو لویز*<sup>۳۶</sup> که در حال حاضر در زندان به سر می‌برد و بیش‌تر به راست گرایش دارد رهبری می‌کند. رقابت اصلی بین *کاپریلیس* و *لویز* درس‌خوانده‌ی هاروارد است: هر دو نفر از خانواده‌های ثروتمند هستند و دوست دارند خود را در منصب رئیس‌جمهور بعدی ببینند.

همچنین به نظر می‌رسد که استراتژی‌های متمایز و سبک سیاسی متفاوتی در همه موارد دارند.

بله دارند. یا دست کم داشتند. لوپز همواره ستیزه‌جوتر بود و بیش‌تر بر بسیج خیابانی مردم تمرکز داشت. او هرگز مشروعیت دولت را نپذیرفته و بر درخواست مداخله‌ی خارجی علیه ونزوئلا متمرکز بوده است. همسر او، لیلیان تینتوری،<sup>۳۷</sup> به جای او به نقاط مختلف دنیا سفر کرده است و با تور هالورسن<sup>۳۸</sup> - پسرعموی لوپز - و رئیس سازمانی به نام بنیاد آزادی اسلو،<sup>۳۹</sup> همکاری می‌کند که همراه با دیدبان حقوق بشر و رسانه‌ها، روایت سرکوب حقوق بشر در ونزوئلا را ترویج کرده است. از سوی دیگر، کاپریلیس بیشتر بر عرصه‌ی داخلی متمرکز شده بود. او در انتخابات سال ۲۰۱۲ چاوز را به چالش گرفت و کمپین بسیار خوبی به راه انداخت. این بار هم چاوز - با تفاوت بیش از ۱۰ درصد - پیروز شد، اما اکثریتی که او به دست آورد به میزان سال ۲۰۰۶ نبود. در خلال کمپین انتخاباتی، کاپریلیس درباره‌ی آشتی و نیاز به وحدت ملی سخن می‌گفت؛ او با وعده‌ی حفظ برنامه‌های اجتماعی و مقایسه‌ی خود با لولا در برزیل (که باعث دلخوری شدید لولا شد)، توانست در محلات و سرزمین‌های سنتی چاویستا، مردم را پشت خود بسیج کند. کاپریلیس در سال جاری به رقابت با مادورو پرداخت و صرفاً با اختلاف چندصد هزار رأی شکست خورد. پس از شکست در دو انتخابات ریاست‌جمهوری، جایگاه او تضعیف شده است.

### چه کسی مخالفان را در سال ۲۰۱۳-۲۰۱۴ سازماندهی کرد؟

کاپریلیس پس از انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۳، مردم را به برپایی تظاهرات فراخواند، چرا که نتایج بسیار نزدیک بود. بدون هیچ‌گونه شواهد و مستندات، ادعا شد که آرا دست‌کاری شده است. هشت نفر در این تظاهرات کشته شدند که همگی از طرفداران دولت بودند. سپس لوپز، کاپریلیس را متهم ساخت که به راحتی شکست را پذیرفته است. وی و حزب اراده‌ی مردم می‌خواستند که حرکت معترضان خیابانی را حفظ کنند و آنان را علیه دولت آینده بسیج کنند، از این رو آنان در فوریه ۲۰۱۴ تظاهرات دانشجویی را تدارک دیدند که از خارج تأمین مالی می‌شد و لوپز، متحدش ماریا کورینا ماچادو<sup>۴۰</sup> و شهردار کاراکاس، آنتونیو لدرما،<sup>۴۱</sup> بر طبل آن می‌کوبیدند. در جریان این شورش‌ها در سال ۲۰۱۴، هنگامی که حامیان اپوزیسیون دست به اقداماتی مانند سیم کشیدن در خیابان‌ها به قصد گردن زدن موتورسواران طرفدار دولت زدند، ۴۷ نفر کشته شدند. لئوپولدو لوپز به‌صراحت دانشجویان را دعوت می‌کرد که به خیابان بیایند و برای براندازی دولت تظاهرات کنند. هنگامی که وی دستگیر شد و به زندان افتاد، به رغم مدارک و شواهد تصویری



غیرقابل انکاری که از اظهاراتش وجود داشت، ادعا کرد که او هرگز آنان را برای سرنگونی دولت فرا نخوانده است.

در آن زمان شگفت آور به نظر می‌رسید که مادورو توانست اعتراضات را فرو بنشانند. بسیج‌های متقابل چه قدر اهمیت داشت؟

بسیاری از مردم تمایلی به پیوستن به این بسیج متقابل نداشتند، چون سطح خشونت بسیار بالا بود. مادورو در خصوص به کارگیری نیروهای امنیتی به شیوه‌ی خشونت‌آمیز مردد بود، چرا که در این مقام تازه کار بود و اعتبار او با پیروزی شکننده‌اش که در سال ۲۰۱۳، تحلیل رفته بود. در آن زمان توازن قوا بین مادورو و ارتش تازه در حال روبه‌راه شدن بود. زمانی که او نیروهای امنیتی را فرا خواند، آن‌ها توانستند به سرعت خیابان‌ها را از معترضان پاک کنند چرا که اشتیاق عمومی برای حفظ اعتراض‌ها فروکش کرد. این مشکل بسیج‌هایی از این نوع است: اگر نتوانند به سرعت دولت را سرنگون کنند، به طور اجتناب‌ناپذیری به تدریج از بین خواهند رفت. این همان چیزی بود که در سال ۲۰۱۴ رخ داد.

دست‌آورد اپوزیسیون از اعتراضات چه بود؟ آیا راه را برای پیروزی آنان در ۲۰۱۵ هموار ساخت؟

می‌توانم بگویم، دست‌آورد آن بسیار خنثی بود. مهم‌ترین پیامد آن است بود که لوپز به زندان افتاد اما همین به او اجازه داد تا خود را به مثابه‌ی شهید توتالیتاریسم مخوف ونزوئلا معرفی کند. شکاف در هیأت ائتلاف دموکراتیک برجسته شده است. اما روی هم رفته، نتیجه‌ی آن از دست رفتن غیرضروری و وحشتناک جان و اموال مردم بود.

آیا اکنون ابتکار عمل در اپوزیسیون به دست لوپز یا کاپریلس افتاده است؟ اپوزیسیون با اکثریتی که در پارلمان دارد، قصد اجرای چه برنامه‌ای را دارد؟

رئیس جدید مجلس ملی، هنری راموس آلیا،<sup>۴۲</sup> نه از حزب نخست عدالت است و نه از حزب اراده‌ی مردم؛ بلکه از حزب قدیمی اقدام دموکراتیک AD است. نامزدی او برای این منصب، بسیار غیرعادی بود: اگر تنها یک شخص بدنام به‌عنوان نماد شکست سیستم قدیمی پونتو فیجو وجود داشته باشد، او راموس آلیا است. احزاب مختلف جبهه‌ی هیأت ائتلاف دموکراتیک بر اعضای فهرست خود، گاهی حتا علیه یکدیگر، پافشاری می‌کنند. رقابت اصلی بین حزب اراده‌ی مردم در برابر حزب عدالت نخست در جریان است و نوعی اتحاد بین

حزب اراده‌ی مردم و اقدام دموکراتیک AD وجود دارد که علت رئیس مجلس شدن راموس آلپا را روشن می‌کند. حزب نخست عدالت، بزرگ‌ترین حزب پس از اقدام دموکراتیک است، حزب اراده‌ی مردم بسیار کوچک‌تر است — اساساً به این دلیل که واقعاً یک جنبش ملی نیست؛ پایگاه آن در کاراکاس و میراندا متمرکز است.

هیأت ائتلاف دموکراتیک در آغاز، اکثریت قاطع را در مجلس داشت، اما این اکثریت به پشتیبانی سه عضو که از جوامع بومی و نژوتلا می‌آمدند وابسته بود. سپس معلوم شد که این سه نماینده به همراه یک نماینده از حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا (PSUV) به شدت در قلب و دست‌کاری در انتخابات دخیل بوده‌اند و نمایندگی هر چهار نفر ابطال شد. این مسأله اکثریت قاطع هیأت ائتلاف دموکراتیک را از بین برد، گرچه آن‌ها هنوز اکثریت کرسی‌ها را در اختیار دارند. تراژدی بزرگ موفقیت انتخاباتی آن‌ها این است که آنان مصممانه بر از بین بردن هرآنچه پیش از این در جریان بوده است متمرکز شده‌اند و از زمان رسیدن به قدرت، حالت تهاجمی به خود گرفته‌اند. کاپریس از نیاز به گفت‌وگو سخن گفته بود، اما بعداً او خود را در هیأت ائتلاف دموکراتیک تنها یافت، چرا که حزب اراده‌ی مردم و اقدام دموکراتیک AD از هیچ نوع مذاکره‌ای با دولت حمایت نمی‌کنند. در نتیجه او به سرعت عقب‌نشینی کرد. او که سابقاً فاصله‌اش را با بسیج خشونت‌بار علیه دولت حفظ کرده بود، اکنون رادیکال‌تر شده است و در تلاش است تا مانع ائتلاف میان‌روها در اطراف لوپز شود. او اکنون یکی از مشوقان اعتراضات خیابانی بیشتر است و حتا ارتش را به سرنگونی دولت فرا می‌خواند.

### آیا اپوزیسیون بر آزاد کردن لوپز از زندان متمرکز شده است؟

در ابتدا این تقریباً تنها خواسته‌ی آنان بود. آن‌ها یک قانون عفو عمومی را در آوریل معرفی کردند که بسیار غیرعادی بود و کاملاً مخالف درک ما از عدالت در دوره‌ی گذار<sup>۴۳</sup> است. این قانون عفو، هر گونه جرم سیاسی از سال ۱۹۹۸، شامل تروریسم، تجارت مواد مخدر و تلاش برای سرنگونی دولت منتخب را دربرمی‌گرفت. این قانون به نفع گروه کوچکی از افراد، کم‌تر از ۵۰ نفر، طراحی شده بود که به دلیل این جرایم سیاسی محکوم شده بودند. این قانون توسط دیوان عالی کشور رد شد. کلیت رویکرد اپوزیسیون، بسیار خصومت‌جویانه و برای عموم غیرقابل درک بوده است. مردم عادی ونزوئلا، می‌خواهند ببینند چه اقدامات مشخصی برای پرداختن به مسأله جنایت و ناامنی انجام می‌شود. در عوض اپوزیسیون ماه‌های زیادی را صرف

مباحثه در این باره کرده است که چه گونه می تواند لوپیز را از زندان برهاند و مناسب ترین استراتژی بر کناری مادورو چیست. در حال حاضر تنها مسیر واقعی برای پرداختن به کمبودها یا هر مسأله‌ی جدی دیگر در ونزوئلا گفت و گو است. راه حل های ارائه شده توسط اپوزیسیون برای رویاوری با سقوط اقتصادی بر لیبرالیزه شدن و توسل به صندوق بین المللی پول مبتنی است، چیزی که مطلقاً برای جامعه‌ی ونزوئلا کشتی ندارد و بسیاری از مردم را روگردان می کند. این امر توضیح می دهد که چرا مادورو با وجود شرایط فاجعه بار اقتصادی، همچنان از حمایت یک چهارم مردم برخوردار است: آنان باور دارند که اگر اپوزیسیون به جای مادورو قدرت را به دست بگیرد، آن ها چیزهای بیشتری را از دست خواهند داد.

به نظر می رسد مادورو، به شیوه‌ی چائوشسکو، همچنان باید بودجه را کوچک تر کند تا قادر به پرداخت به وام دهندگان خارجی باشد، در حالی که شرایط کشور ناامید کننده است و مردم از چهار صبح برای خرید کالاهای اساسی ای که هرگز به دست شان نمی رسد، در صف های طولانی می ایستند.

نه اپوزیسیون و نه دولت هیچ یک مایل به در نظر گرفتن امکان نکول پرداخت بدهی کشور نیستند. ونزوئلا به شدت به چین مقروض است و چینی ها نمی خواهند شاهد نکول آنان در پرداخت بدهی باشند. این مسأله می تواند بازارهای بین المللی وام را برای سال های آینده بر روی کشور ببندد. ماهیت بدهی تلفیقی ونزوئلا بسیار پیچیده است، به گونه ای که یکی از نگرانی های عمده این است که در صورت عدم پرداخت بدهی، صاحبان دیون اقدام به انسداد دارایی های ونزوئلا در خارج از کشور کنند که مشکل بزرگی به ویژه برای بخش نفتی اقتصاد خواهد بود. به دلیل عدم وجود آمارهای درست ملی، ما هیچ آمار و ارقام روشنی نداریم که چه میزان پرداخت بهره در حال انجام است، اما ذخایر بین المللی بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار است و در آینده، علاوه بر ۵ میلیارد دلاری که مربوط به خود شرکت ملی نفت و گاز طبیعی ونزوئلا است، ۲۰ میلیارد دلار بازپرداخت بدهی در پیش رو دارند. آن ها تلاش می کنند که تا آن جا که می توانند همین وضعیت خود را حفظ کنند و بیش تر غرق نشوند، اما شرایط چندان خوب به نظر نمی رسد.

### مخالفان برای فراخوانی همه پرسی علیه مادورو چه گام هایی برداشته اند؟

در استراتژی آنان برای بر کناری مادورو سه بخش وجود دارد: اعتراضات عمومی، اصلاح قانون اساسی و فراخوان برای همه پرسی. تظاهرات در جریان است اما میزان پشتیبانی از آن نوسان دارد، دادگاه عالی، امکان اصلاح قانون اساسی را رد کرده است، از این رو تمرکز اصلی هیأت ائتلاف دموکراتیک بر گزینه‌ی فراخوان

بوده است. در حرف، آنان تنها به کم‌تر از ۲۰۰ هزار امضا نیاز دارند، اما به سبب ارزش نمادینش، خواستار تعداد بیشتری هستند و مدعی هستند که دست کم دو میلیون امضا جمع‌آوری کرده‌اند. تاحدودی نتیجه معکوس بوده است و کمیسیون انتخابات ۶۰۰ هزار امضا را تقلبی تشخیص داده است. مادورو هم به نوبه‌ی خود، بیانه‌ای صادر و ادعا کرده است که هیچ همه‌پرسی‌ای در کار نخواهد بود، که اقتدار شورای ملی انتخابات<sup>۴۴</sup> (CNE) را تضعیف می‌کند. مخالفان ادعا می‌کنند که CNE فقط سخنگوی دولت است، اما واقعیت این است که این شورا یکی از بقایای مستقل حکومت ونزوئلاست که سابقه‌ی خوبی در نظارت بر انتخابات دارد و از سطح توانایی تکنیکی بالایی برخوردار است. این اشتباه مادورو است که اختیارات شورای ملی انتخابات را زیرسؤال ببرد، چرا که این نهاد است که باید پس از آزمون امضاها تعیین کند که آیا همه‌پرسی انجام می‌شود یا خیر. این ممکن است یک تاکتیک مذاکره‌ی عمده‌اً تحریک‌آمیز از سوی مادورو باشد، تا بتواند بعداً با تصدیق نظر شورا، خود را نمونه‌ی یک دموکرات واقعی نشان دهد. شورای ملی انتخابات، اکنون امضاها را برای تایید ارسال کرده است و قصد دارد فرایند را تا پایان ژوئیه به اتمام برساند. مادورو هم تلاش می‌کند تا ادعا کند که اپوزیسیون فرصت فراخوان همه‌پرسی را از دست داده است چرا که دوره‌ی آنان در ژانویه ۲۰۱۳ زمانی که چاوز بیمار شد، آغاز شده و بنابراین مهلت آن منقضی شده است. اگر دادگاه عالی در برابر تصمیم شورای ملی انتخابات از این نظر پشتیبانی کند، با بحران قانون اساسی مواجه خواهیم شد.

اگر همه‌پرسی با هدف عزل مادورو اعلام شود، افراد بسیاری که در آوریل ۲۰۱۳ از او حمایت کرده بودند باید علیه او رای بدهند. او در آن زمان ۳.۷ میلیون رأی به دست آورده بود، بنابراین دست کم باید ۳.۷ میلیون نفر به برکناری او رأی بدهند. در این صورت، باید انتخاب ریاست‌جمهوری مجدد انجام شود. اما اگر همه‌پرسی قبل از ژانویه‌ی ۲۰۱۷ برگزار نشود، در صورت شکست مادورو، باقی دوره‌ی دولت او باید با معاون رئیس‌جمهور، آریستوبالو ایستوریز<sup>۴۵</sup> به پایان برسد. ایستوریز در چپ ونزوئلا ریشه دارد و شهردار کاراکاس بوده است. برخی از ناظران بر این باورند که ارتش این نتیجه را ترجیح می‌دهد. چون که ایستوریز نسبت به مادورو قابلیت‌های بیشتری دارد و اجماع‌گراتر است. اگر به سمت همه‌پرسی برویم، بسیاری از افراد درون حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا و ارتش، تمایل خواهند داشت که در جبهه‌ی مادورو بایستند چرا که این را نوعی تعهد تلقی می‌کنند. اما با وجود تهدید اپوزیسیون به تحت پیگرد قراردادن مقامات دولتی، در این مقطع هیچ‌یک از آنان هیچ‌گونه انگیزه‌ی واقعی برای قطع علنی ارتباط با مادورو ندارند.

اگر اپوزیسیون نتواند آرای لازم برای برکناری مادورو را به دست آورد چه خواهد شد؟

در این صورت او به کارش، همچون رییس جمهوری شکست خورده و بی آینده ادامه خواهد داد. از هم اکنون نیز می‌توانید کم شدن قدرت مادورو را مشاهده کنید. پرسشی که برای حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا مطرح است، یافتن نامزد بالقوه‌ی بعدی است که به احتمال زیاد مسایل دشواری را به همراه خواهد داشت. چاوز یک جنبش بسیار التقاطی را گرد هم آورده بود، که در حال حاضر از بین رفته و چندپاره شده است. اگر مادورو در رأی‌گیری فراخوان و یا انتخابات ریاست جمهوری بعدی شکست بخورد، ممکن است برای یک دوره‌ی زمانی طولانی شاهد عدم اقتدار چاویمو باشیم. تصور یک نامزد قدرتمند از حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا دشوار است، اما از سوی دیگر، هیأت/ائتلاف دموکراتیک هم با این کشمکش دست‌وپنجه نرم می‌کند که قهرمان بعدی آنان چه کسی باید باشد: اگر کاپریس نامزد آنان در انتخابات جدید باشد، لوپز علیه او عمل خواهد کرد، و بالعکس. بنابراین ما با چشم‌اندازی از یک چندپارگی سیاسی کامل مواجه هستیم. این یکی از دلایل اصلی برای رشد پدیده‌ی «نه این و نه آن» (ni-ni) است: ونزوئلایی‌های که نه از دولت حمایت می‌کنند و نه از اپوزیسیون. ما می‌توانیم ریشه‌های این پدیده را از سال ۲۰۰۷ ردیابی کنیم، زمانی که نرخ بالای آرای ممتنع در همه‌پرسی قانون اساسی به شکست آن انجامید. پوشش بسیاری از رسانه‌های غربی از ونزوئلا، با توهین‌آمیزترین کلمات، مردمی را نشان می‌داد که از روی نادانی و وفاداری کورکورانه به رهبرشان، به چاوز رای دادند. در واقع رای‌دهندگان ونزوئلایی، همواره درباره‌ی کسی که مورد حمایت قرار می‌دهند، بسیار پیچیده و محتاط بوده‌اند. در این مقطع تخمین زده می‌شود که ۵۰ درصد از جمعیت در جبهه‌ی «نه این و نه آن» قرار دارند.

اپوزیسیون آن‌چنان خشن است که نمی‌تواند هیچ‌کس را به عنوان میانجی مذاکرات بپذیرد و این مسأله باعث می‌شود که حمایت انتخاباتی را از دست بدهند. شخصیتی که می‌تواند نقش ایجاد کننده‌ی اجماع را ایفا کند، هنری فالکون،<sup>۴۶</sup> فرماندار ایالت لارا است. فالکون یکی از حامیان چاوز و عضو حزب او بود، اما بعدها به منظور حمایت از هیأت/ائتلاف دموکراتیک از چاوز جدا شد. او سابقه‌ی نظامی نیز دارد. فالکون مانند بیشتر رهبران اپوزیسیون انتقام‌جو نیست و تلاش‌هایش برای ایجاد یک موقعیت میانی بین دولت و هیأت/ائتلاف دموکراتیک می‌تواند به رهبران حزب سوسیالیست متحد ونزوئلا این اطمینان را بدهد که کناره‌گیری کنند. در حال حاضر، بسیاری از آنان منافع خود را در ماندن مادورو در قدرت می‌بینند، چرا که در صورتی که او از سوی جناح راست هیأت/ائتلاف دموکراتیک مجبور به کناره‌گیری از مقامش شود، آن‌ها با خطر محاکمه مواجه خواهند بود.

اگر بر اساس مطالبی که شما به ما گفتید قضاوت کنیم، در برخی موارد مستحق آن هستند.

احتمالاً همینطور است، اما به هر حال باید گفت که من امیدوار نیستم که اپوزیسیون به ویژه برای تمکین در برابر حاکمیت قانون مشتاق باشد.

آیا فکر می کنید ارتش در این انتقال قدرت نقش ایفا کند؟

خطاست که ارتش را یک بازیگر واحد و یکپارچه بپنداریم، اما من می گویم گرایش اکثریت آنان همچنان به سمت دولت است. اگر چهره‌های برجسته گمان کنند که مادورو به میراث چاوز خیانت کرده است هر چیزی ممکن است پیش آید. تشکیلات نظامی سهم بزرگی در اقتصاد دارد، شبکه‌ی تلویزیونی خود و نیز تولیدات خود و شبکه‌ی توزیع خودش را دارد. مادورو امتیاز استخراج معادن جدید را به آن‌ها اعطا کرده است و ارتش تأمین امنیت در برخی از مناطق معدنی کلیدی را، که در آن‌ها خشونت گسترده است، برعهده دارد. هنگامی که کاپریلس ارتش را ترغیب کرد که پا پیش بگذارد و مادورو را کنار بزند، متعجب می شوید که او واقعاً به چه می اندیشید، چرا که آخرین چیزی که آنان خواستارش هستند، دست‌یابی کاپریلس یا لویز به قدرت است. آنان بیش‌تر تمایل دارند که تلاش کنند تا مسیر بولیواری را به شکل اولیه‌ی خود بازگردانند، مسیری که مادورو در تقویت و حمایت آن شکست خورده است. برای اپوزیسیون، فراخواندن ارتش به دخالت، کاملاً بی پروا و حتا خودکشی بوده است، اگرچه بار دیگر باید گفت که آنان به‌ندرت به دلیل استدلال‌های سیاسی خردمندانه‌شان شناخته می شوند.

چه گونه تصویر منطقه‌ای بر وضعیت در ونزوئلا تاثیر می گذارد؟

دبیر کل سازمان کشورهای آمریکایی (OAS)، لوئیس آلماگروی<sup>۴۷</sup> اروگوئه‌ای، اخیراً خواست تا عضویت ونزوئلا در منشور دموکراتیک این سازمان به حال تعلیق درآید، اما او به‌درستی با کشورهای عضو مشورت نکرده بود و این حرکتش نتیجه‌ی عکس داد. آلماگرو از نزدیک با لیلیان تینتوری و دیگر حامیان لویز همکاری می کند که کار بهره‌برداری از رؤسای جمهور سابق آمریکای لاتین، مانند ویسنت فاکس،<sup>۴۸</sup> را به‌خوبی انجام می دهند — به نظر می‌رسد همه‌ی رهبران سابق با گذشته‌ای هولناک در زمینه‌ی حقوق بشر، می‌توانند با کمپین لویز متحد شوند. دولت پس از کودتا در پاراگوئه به اپوزیسیون ونزوئلا بسیار نزدیک است: آن‌ها در سال گذشته کرسی خود را در سازمان کشورهای آمریکایی به ماریا کورینا ماچادو دادند به

طوری که او می‌تواند مادورو را محکوم کند. با پیروزی ماسری<sup>۴۱</sup> در آرژانتین و وقایع برزیل یک گردش به سمت راست در این قاره وجود دارد. دینامیک منطقه در حال تغییر است، و این به نفع مادورو نیست. اما با کمال شگفتی، برزیل و آرژانتین برای مذاکره و گفت‌وگو در ونزوئلا پیش قدم شده‌اند و از تعلیق ونزوئلا در سازمان کشورهای امریکایی حمایت نمی‌کنند. جاه‌طلبی‌های سوزانا مالکورا،<sup>۴۲</sup> وزیر امور خارجه‌ی ماسری، برای تصدی دبیر کلی سازمان ملل، ممکن است یک عامل آن باشد. رئیس‌جمهور کلمبیا خوان مانوئل سانتوس<sup>۴۳</sup> نیز کاملاً محتاط بوده است. او در روند صلح با فارک، است که به مراحل بسیار ظریف آن رسیده است، و این روند را مدیون ونزوئلا می‌داند. نگرانی بزرگ سانتوس این است که با برکناری مادورو – آن‌چه رقیب بزرگ او آلوارو اوربیه<sup>۴۴</sup> به آن اصرار می‌ورزد – ونزوئلا بی‌ثبات شود و برای هر کسی که از توافق صلح کلمبیا ناراضی است، به ویژه چریک‌ها، فضایی را در مرزها ایجاد کند. به نظر می‌رسد دولت ایالات متحده همان نگرانی سانتوس را در مورد بی‌ثباتی دارد و جان کری با انتشار بیانیه‌ای خواستار گفت‌وگو میان دولت و مخالفان شده است. تفاوتی اساسی بین برزیل و ونزوئلا وجود دارد: اگر مادورو با سرپیچی از فرایندهای قانون اساسی از قدرت برکنار شود، هواداران او به‌سادگی ممکن است دست به اسلحه ببرند، یا ارتش ممکن است وارد میدان شود. اگر فراخوان همه‌پرسی با فرایندهای درستی دنبال شود، ممکن است از دورنمای خشونت‌ها بکاهد.

### میراث گردش به چپ امریکای لاتین را در طول یک دهه و نیم گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این دوره یک دوره‌ی انقلابی بود که در آن مردمی که همواره کنار گذاشته می‌شدند، سرانجام صدا و فرصتی برای دست‌یابی به قدرت یافتند. در طول قرن گذشته‌ی سیاست‌های امریکای لاتین، چپ به طور مداوم توسط مداخله‌ی نظامی ارتش مورد حمایت آمریکا از قدرت دور نگه داشته شده است. این نخستین بار است که جنبش‌های جناح چپ برای مدت طولانی قادر به اعمال قدرت در سراسر منطقه بوده‌اند. طبقات خلق بیش از گذشته به حقوق خود و قدرت سیاسی‌شان آگاه شده‌اند. این حقوق دیگر به عنوان چیزی که از بالا، توسط رهبران کاریزماتیک به توده‌های پایین دست اعطا می‌شود درک نمی‌شود، آن گونه که در مورد نسل قبل پوپولیست‌ها مانند پرون<sup>۴۵</sup> و وارگاس<sup>۴۶</sup> صادق بود. انقلاب بولیواری به طور خاص روابط اجتماعی در ونزوئلا را تغییر داده و تأثیر بسیار زیادی در این قاره به مثابه‌ی یک کل نهاده است. اما تراژدی آن است که هرگز به‌درستی نهادینه نشد و به این ترتیب نشان داد که قابل دوام نیست.

Julia Buxton, Interview, [Venezuela after Chavez](#), New Left Review ۹۹, May-June

۲۰۱۶

پی‌نوشت‌ها

---

<sup>۱</sup> Chavista

<sup>۲</sup> First-past-the-post

<sup>۳</sup> List system

<sup>۴</sup> Zulia

<sup>۵</sup> Miranda

<sup>۶</sup> Mérida

<sup>۷</sup> Táchira

<sup>۸</sup> Bolívar

<sup>۹</sup> Guárico

<sup>۱۰</sup> Yaracuy

<sup>۱۱</sup> Nicolás Maduro

<sup>۱۲</sup> Punto Fijo

<sup>۱۳</sup> Hugo Chávez

<sup>۱۴</sup> Carlos Andrés Pérez

<sup>۱۵</sup> Tony Blair

<sup>۱۶</sup> Anthony Giddens

۱۵- برای آگاهی از گزارشی از دولت چاوز تا سال ۲۰۰۳ این مطلب را ببینید:

Gregory Wilpert, 'Collision in Venezuela', nlr ۲۱, May-June ۲۰۰۳

<sup>۱۸</sup> Lula

<sup>۱۹</sup> Kirchner

<sup>۲۰</sup> Morales

<sup>۲۱</sup> Correa

<sup>۲۲</sup> PetroCaribe

<sup>۲۳</sup> ALBA

<sup>۲۴</sup> Telesur

<sup>۲۵</sup> Banco de Sur

<sup>۲۶</sup> Misiones

<sup>۲۷</sup> Marea Socialista

<sup>۲۸</sup> Diosdado Cabello

<sup>۲۹</sup> Aporrea

<sup>۳۰</sup> Jorge Giordani

<sup>۳۱</sup> National Endowment for Democracy

<sup>۳۲</sup> Primero Justicia

<sup>۳۳</sup> Voluntad Popular

<sup>۳۴</sup> Henrique Capriles

<sup>۳۵</sup> Julio Borges

<sup>۳۶</sup> Leopoldo López

<sup>۳۷</sup> Lilian Tintori

<sup>۳۸</sup> Thor Halvorssen



- 
- ᵀᵃ Oslo Freedom Foundation
  - ᵉᵃ María Corina Machado
  - ᵉᵇ Antonio Ledezma
  - ᵉᶜ Henry Ramos Allup
  - ᵉᵀ transitional justice
  - ᵉᵉ Consejo Nacional Electoral
  - ᵉᵒ Aristóbulo Istúriz
  - ᵉᵒ Henri Falcón
  - ᵉᵛ Luis Almagro
  - ᵉᵃ Vicente Fox
  - ᵉᵍ Macri
  - ᵀᵃ Susana Malcorra
  - ᵀᵃ Juan Manuel Santos
  - ᵀᵃ Alvaro Uribe
  - ᵀᵀ Perón
  - ᵀᵉ Vargas